

نسبت با شمس ذات احدیت محادات تمام و مقابله کامل که
بر تر از آن مرتبه متصوّنست حاصل است در استفاضه نور وجود
و کمالات تابع آن جناب بیحد و وسط ندارد بلکه سایر
حقایق و اعیان که تا ریکت شینان ظلمت امکانند در استفاضه
مذکور به بوی جناب بس نسبت وی در کمال حادث
با ذات احدیت و توسط او میان آن ذات و حقایق
امکان در افاضه وجود و نور با این بینما چون نسبت
مقابله تمام باشد با تمام توسط او میان افواج ساکنان
شب ظلمات در افاضه نور و نور از آن بس بنا بر مشق
لفظ بدر را که موضوع است باز ما ماه تمام بر آن حقیقت
استعاره تو نیز کردن **ربانی** ای جان دل آفرین چه نامت خوانم
هم جانی هم دل بکدامت خوانم چون یافتی شب تمام عالم
ز نور تو معذورم اگر ماه تمامت خوانم **بدر** از تقبل از
آن حقیقت بدر روز محبت بدهام چون منتظران با دیده
ضلال و گمراهی بر کس سلسله محبت آبی و شمع شربت

ز نجی مودت و آکا بر دست یار بریدت او تو اندر
او را کاس آن مدانه تو هم درشت و جام آن خراب تو از لک
ربانی دور مرصفا رتو ایام تمام خاسته کن و خورم
مرغی مدام از بس که فاده بخودم ز بیم حرام محبت
نه مرشنا هم کجاست هم چون مستعدی او ارت این کاس
جز سها الوهبت و اوصاف ربوبیت که در حدیث **قلب**
المؤمنین **بنی امیه** از آن با صلیب نوبه
رفته میتوانند لاله را که سفیر بانگشت ساهی است اشارت
بدان است و استناد اذرت کاس با تو نیز کرد **ربانی**
این بزم چه بزمی است که ارباب کمال نوشتند محراب
جام وصال **بنی بر کف ساقی** قدیم مالامال بدر که بود
مدر بر آن چند لاله **لامه** و اصلان و کمالان دوستمند
جماعتی معربان حضرت جلال اند که بعد از وصول بدر
کمال حواله کمال و بکران یافت آن ترفیت چند شربتی
محبت برایشان نمودند که ایشان را از ایشان بر بود